





احمد حیدری
پژوهشگر دینی

صلح زمینه ساز تحقق «هدف دین»

دین در راستای هدف خلقت، برای «رفع اختلاف، هدایت، رحمت و حیات‌بخشی» است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا يُثَبِّتَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند!

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۲ این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۳ او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. وقتی نازل کننده دین، خدای رؤوف و رحیم و هدف دین هدایت، رحمت، خارج کردن از ظلمت به سوی روشنایی و رفع اختلاف است، طبیعی است که تمام معارف و احکامش در این راستا است و کشتن به غیر حق با هدایتگری و رحمت منافات دارد و به همین لحاظ کشتن به ناحق حتی یک انسان [خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان] به شدت نهی شده و مساوی کشتن همه انسان‌ها تصویر گردیده است:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۴ هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است.

هدایتگری و حیات‌بخشی در فضای صلح و مسالمت تحقق می‌یابد نه در فضای دشمنی و جنگ.

شیطان و نفس امر کننده به «اولین قتل»

بنا بر روایت کتب آسمانی، اولین جنگ و قتل بین دو فرزند آدم علیهم السلام هابیل و قابیل صورت گرفت. با توجه به صلاحیت‌های ایمانی و تقوایی، حضرت آدم موظف شد

ادیان آسمانی بخصوص آخرینشان یعنی اسلام دین صلح هستند و گر چه پیامبران و پیروانشان در جنگ‌های مختلف شرکت داشته‌اند، ولی این جنگ‌ها ناخواسته و تحمیلی بوده و غایت همه ادیان آسمانی حاکمیت بخشیدن به صلح در سراسر جهان می‌باشد.



برهان، کتاب و کلام به دعوت مردم برمی‌خیزند و عموم مردم به سرعت جذب دعوت منطقی، برهانی و فطری آنان می‌شوند و مستکبران احساس خطر می‌کنند و برای جلوگیری از فراگیری این دعوت «نجاتبخش از یوغ بندگی مستکبران و ظالمان»، دست به شمشیر می‌برند و بر سر مظلومان حق طلب می‌زنند تا آنان را از اجابت دعوت حیات بخش پیامبران منصرف کنند.

منع هجوم و دستور دفاع

وقتی منادیان توحید، آزادی و کرامت انسانی مورد اجابت انبوه مظلومان تحت ستم واقع می‌شوند و ظالمان استیلاطلب منافع دنیایی خود را در خطر می‌بینند، برای منع مظلومان و واداری آنان به پذیرش تداوم سلطه ظالمانه‌شان دست به شمشیر سرکوب می‌برند. پیامبران هم که از ابتدای دعوت تا آن زمان اندک ایمان آورندگان را به تحمل و صبر فرامی‌خواندند، برای دفاع از توحید، آزادی و کرامت ایمان آورندگان چاره‌ای جز دادن اجازه دفاع ندارند و تداوم صبر و تحمل را ظلمی دیگر بر مظلومان آماده دفاع می‌بینند و به امر خدا دستور دفاع را صادر می‌کنند.

اولین آیه‌ای که در باب جهاد نازل شده، آیه زیر است که بعد از سالیان مظلومیت و مقهوریت در مکه و در ابتدای هجرت به مدینه و برای دفع هجوم مشرکان نازل شده است:

﴿أُذِّنُ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ فَلَمْ يَأْتُوا وَاللَّهُ عَلَىٰ ظُهُرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۱ به کسانی که مظلومانه مورد قتل و ستم قرار گرفتند، اجازه دفاع داده شد و خدا بر یاری آنان توانا است.

مسلمانان در مکه مورد سرکوب شدید بودند فقط به خاطر این که دعوت رسول خدا را اجابت کرده و از شرک و بت پرستی و اطاعت طاغوت رخ برتافته بودند و هر روز جمعی از آنان سر و دست و پای شکسته و خونی به محضر رسول خدا رسیده و اجازه مقابله و دفاع می‌طلبیدند. پیامبر که با توجه به تعداد کم مؤمنان و انبوه ظالمان و سرکوبگران اجازه دفاع را به معنای دادن زمینه سرکوب کامل به ظالمان می‌دید، معدود مؤمنان را به صبر و تحمل فرامی‌خواند و از درگیری و دفاع منع می‌کرد.

بعد از یک دهه صبر و تحمل، مسلمانان از مکه فرار کرده و زن و فرزند و خانه و کاشانه خود را رها کرده و به مدینه

اسم اعظم را به هابیل که کوچک‌تر بود، بیاموزد.^۵ این امر بر قابیل سخت آمد و به جای اینکه که به امر خدا راضی بوده و ملاک برگزیدگی هابیل را یافته و در خود ایجاد و تقویت نماید، بر برادر حسد برد. برای ظاهر شدن صلاحیت هابیل، آن دو به قربانی بردن به پیشگاه خداوند مأمور شدند. هابیل که طالب رضای خدا بود، بهترین دارایی خود را به قربان برد؛ قوچی چاق و تنومند که زنده رماهش بود، اما هابیل خودخواه و دنیاطلب بسته‌ای از خوشه‌های پوک و پوسیده گندم را جدا کرد و به قربانگاه برد. قربانی هابیل قبول شد ولی از قابیل قبول نشد و قابیل را این امر گران آمد و در نهایت حسد و دنیاطلبی او را به ارتکاب اولین قتل سوق داد ولی هابیل مؤمن در جواب تهدیدهای قابیل به کشتن وی، گفت: «اگر تو بر کشتن من تصمیم گرفته باشی، من به هیچ وجه مرتکب گناه عظیم قتل نمی‌شوم و ترس از عدل و قهر و مجازات خدا بر این گناه عظیم، مرا از ارتکاب آن باز می‌دارد»^۶ و بدین گونه قابیل در اثر اغوای شیطان و نفس، در غفلت برادر بر او حمله برد و او را کشت و مرتکب اولین قتل تاریخ شد و از آن به بعد همیشه نفس و شیطان امر کننده انسانها به جنگ هجومی و کشتن بی گناهان بوده است.

جنگ، «برهان قاطع» بی منطق‌ها!

طبیعی است هر کس منطق، برهان و استدلال برای حرف و دعوتش داشته باشد و دعوتش مطابق با فطرت و خواست طبیعی انسان‌ها باشد، لزومی نمی‌بیند برای ترویج دعوتش به زور، شمشیر، تحمیل و سرکوب متوسل شود. توسل به زور، سرنیزه و تحمیل، روش کسانی است که دعوتشان مطابق مبانی فطری و استدلالی نیست و برای انسان‌ها جاذبه‌ای ندارد.

اسلام دینی است مبتنی بر برهان، منطق و استدلال عقلی و مطابق با خواست طبیعی انسان و منادی آزادی، مساوات و کرامت انسانی؛ و این مفاهیم آن قدر جاذبه دارد که برای دعوت به آنها نه تنها شمشیر لازم نیست بلکه مخالفان برای جلوگیری از اقبال عموم، به شمشیر متوسل می‌شوند. این نمود و فرعون و مشرکان قریش هستند که وقتی اقبال عمومی مردم به ابراهیم و موسی و پیامبر اسلام را می‌بینند برای جلوگیری از این اقبال عمومی به شمشیر و سرکوب متوسل می‌شوند. ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) با دست خالی و مجهز به

پناه آورده بودند. مشرکان ستم پیشه بر بازماندگان آنها ظلم روا داشته و اموال آنان را غارت کرده و علاوه بر آن، زنده بودن آنان در غربت را هم نمی‌پذیرند و برای ریشه کن کردن اسلام و مسلمانان، لشکر کشی کرده‌اند و دیگر چاره‌ای جز دفاع از حیثیت و ایمان خود نیست و صبر و تحمل دیگر فایده بخش نمی‌باشد. در چنین شرایطی با نزول آیه بالا به مسلمانان اجازه می‌دهد از خود دفاع کنند و مهاجمان را بکشند. آیا این عاقلانه و عادلانه است یا ظالمانه؟!

جنگ برای رسیدن به صلح

ستمگران با هجوم به منادیان حق، عدل و آزادی صلح را از بین برده و فضا را جنگی می‌کنند تا هدایتگران را خفه کنند و از سخن هدایتگران بازدارند. در این زمان دستور به جنگ و دفاع برای رسیدن به صلح صادر می‌شود تا فضای مناسب برای سخن گفتن و هدایتگری ایجاد شود و حفاظت گردد. پس جنگ دین در خدمت صلح و ایجاد کننده و حافظ آن است.

جنگ برای دفاع از عقیده یا تحمیل آن؟

مشرکان و کافران و اهل کتاب یا برای نابود کردن اسلام و مسلمانان نقشه ریخته و لشکر کشیده‌اند؛ یا جمعی از محرومان و مستضعفان ایمان آورده‌اند ولی ظالمان و کافران به آنان اجازه برگزاری مناسک دینی را نداده و می‌خواهند آنان را به اجبار به کفر و شرک سابق بازگردانند؛ یا اجازه دعوت منطقی و برهانی به مبلغان اسلام نمی‌دهند و محرومان و مستضعفان را در بندگی و بردگی و جهل و بی‌خبری نگه داشته و مانع رسیدن دین حیاتبخش و آزادی دهنده به آنها هستند.

در چنین مواردی اسلام، مسلمانان را اجازه داده بلکه مکلف کرده دست به شمشیر ببرند و در مقابل هجوم دشمن از خود دفاع کنند یا به نجات مستضعفان در بند جهل و ظلم و کفر پردازند. آیا این اجازه‌ای کاملاً انسانی و منطقی است یا ظالمانه و زورگویانه؟ اگر کسانی غیر از این مدعی هستند، آیات و روایاتی که به غیر این دلالت دارد، را نشان دهند. آیه‌ای بیاورند که دلالت داشته باشد مسلمانان اجازه و حق دارند بدون طی مرحله دعوت، تبلیغ و بیان؛ و بدون مواجه شدن با هجوم ستمگران برای خاموش کردن فروغ توحید؛ و بدون مواجه شدن با سدّ

ممانعت از رسیدن دعوت دین به مظلومان تحت حاکمیت جهل و ستم؛ و فقط برای تحمیل و ترویج دین دست به شمشیر ببرند!

زور و دین تظاهری!

با تحمیل فقط می‌توان افراد را به تظاهر به دین وادار کرد و خدا خواهان ایمان مردمان است نه تظاهر به ایمان بدون این که ایمانی باشد! خدا خودش اگر اسلام تحمیلی و ظاهری را می‌خواست، می‌توانست کاری کند که همه از ترس اسلام بیاورند و تسلیم شوند ولی نه خودش انسان‌ها را به اجبار و از سر ترس به اسلام وارد کرده و نه به بندگانش چنین اجازه‌ای داده است.

خدا فقط ایمان اختیاری انسان‌ها را می‌خواهد و پیامبران و پیروان پیامبران موظف به بیان و تبلیغ دین خدا هستند و دین خدا مطلوب فطرت بوده و چنان زیبایی و جلوه‌گری دارد که اگر مستکبران مانع تبلیغ نشوند و محرومان از هدایت و مظلومان تحت ستم با حقانیت و زیبایی‌اش مواجه شوند، شیدا شده و با آغوش باز به استقبالش می‌روند.

آیاتی که در مورد قتال وارد شده همه فقط به قتال با متجاوزان ستم پیشه و دفاع از کبان دین و جامعه دینی و دین‌داران دعوت می‌کند و دو گروه را استثنا کرده و به مؤمنان اجازه جنگ و کشتن آنها را نمی‌دهد:

۱. گروهی از مشرکان که با کسانی هم پیمان هستند که آن کسان با مسلمانان هم پیمان می‌باشند.

۲. گروهی از مشرکان که دوست ندارند با شما درگیر شوند و با قوم مشرک خود هم نمی‌خواهند یا توان ندارند درگیر گردند. پس اگر

■ **مسلمانان متکی به عزت خدا از پذیرش این حد از ذلت هم باید اباورزند یعنی وقتی جنگ بر آنان تحمیل شد باید چنان از دشمن بکشند که زمینگیر شود و پیشنهاد صلح دهد ولی به پذیرش پیشنهاد صلح موظفند و دیگر نباید با هیچ بهانه‌ای پیشنهاد صلح ارائه شده از طرف دشمن را رد کنند** ■

اینان از قتال با شما کناره گرفتند و به شما پیشنهاد صلح دادند، شما حق جنگ با آنان را ندارید.

با توجه با این استثناها معلوم می‌شود فقط مسلمانان باید با مشرکانی بجنگند و آنان را بکشند که علم دشمنی برداشته و در صدد نابودی اسلام و مسلمانان برآمده‌اند و اما مشرکانی که نمی‌خواهند با مسلمانان بجنگند بلکه می‌خواهند در صلح زندگی کنند و علم دشمنی برنداشته‌اند، باید در امان باشند.

آیه ۹۱ سوره نساء از این هم صریح‌تر می‌فرماید: «گروهی دیگر هستند که می‌خواهند شما و قومشان در امنیت باشید. البته این قوم یک نفاق درونی دارند و هرگاه راه

است که پیمان صلح با مسلمانان را نقض کرده و به مؤمنان شبیخون زده و آنان را مظلومانه کشته‌اند. خداوند به پیامبرش اعلام می‌کند به این مشرکان اعلام بیزاری کن و به آنان چهار ماه مهلت بده تا ایمان بیاورند و بعد از چهار ماه دیگر هیچ امنیتی ندارند و شما حق دارید هر جا این مشرکان محارب متجاوز پیمان شکن را یافتید، بکشید.

در همان آیات، ملاک این حلال بودن خون آنان را بیان می‌کند و می‌فرماید: «چگونه خون آنان حلال نباشد حال آن که آنان در باره مؤمنان هیچ حق خویشاوندی و پیمانی را رعایت نمی‌کنند... و اگر بعد از عهد، پیمان شکستند و

جهاد ابتدایی به معنای توسل به زور برای تحمیل دین جایز نیست و هر جا در کلام فقیهان بحث جهاد ابتدایی است، با کمی دقت معلوم می‌شود به واقع جهاد ابتدایی و برای واداشتن به پذیرش دین نیست بلکه برای دفع موانع تبلیغ یا رفع سلطه ستمگران بر مؤمنان مستضعف یا دفع هجوم مشرکان آماده قبل از اقدام آنها است.

دین شما را به طعنه و تمسخر گرفتند، پس آن پیشوایان کفر را بکشید زیرا آنان را پیمان و عهد نیست شاید دست از پیمان شکنی بردارند. چرا با قومی که پیمان شکستند و تصمیم بر اخراج پیامبر از وطنش گرفتند و ابتدای بر دشمنی و جنگ با شما کردند، نمی‌جنگید؟^{۱۰}

منع جهاد ابتدایی برای تحمیل دین

جنگ اسلام برای کشورگشایی، گسترش سلطه و حتی گسترش دین نیست زیرا دین امری قلبی و باوری است و با زور و شمشیر حاصل نمی‌شود و زور و شمشیر حداکثر تظاهر به دینداری را پدیدار می‌سازد که مطلوب خداوند نیست از این رو خداوند به مسلمانان اجازه توسل به شمشیر برای واداشتن افراد به باور و پایبندی به دین را نداده است.

جهاد ابتدایی به معنای توسل به زور برای تحمیل دین جایز نیست و هر جا در کلام فقیهان بحث جهاد ابتدایی است، با کمی دقت معلوم می‌شود به واقع جهاد ابتدایی و

شُرک و فتنه و ستم بر مؤمنان باز شود، بدان رو می‌کنند (بر عکس گروه قبل که واقعاً دنبال صلح بودند). با این گروه اگر از جنگ با شما کناره نگرفتند و به شما صلح را پیشنهاد ندادند و دست از کشتار شما بر نداشتند، بجنگید و هر جا یافتیدشان، بکشیدشان که ما برای شما علیه اینان تسلط کامل قرار داده‌ایم».

این آیه به صراحت اعلام می‌کند که این مشرکان هستند که وضعیت جنگ یا صلح را معین می‌کنند. اگر آنان از دشمنی و قتال دست بکشند و اعلام صلح نمایند و بر اعلام خود پایبند باشند، مؤمنان حق قتال با آنان را ندارند ولی اگر بر قتال و جنگ با مؤمنان ابتدا کنند و اصرار داشته باشند، خداوند به مؤمنان اجازه دفاع و جنگ و کشتار آنان را داده تا ریشه فتنه علیه جامعه اسلامی کنده شود. این آیه شبیه آیه دیگری است که می‌فرماید:

﴿وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِبْهُمْ وَأْتُوا عَلَى اللَّهِ﴾^۹ اگر

به صلح متمایل شدند، تو هم با توکل بر خدا تمایل نشان بده و پیشنهاد صلح را بپذیر.

در آیات سوره توبه هم سخن از مشرکان پیمان شکنی

برای واداشتن به پذیرش دین نیست بلکه برای دفع موانع تبلیغ یا رفع سلطه ستمگران بر مؤمنان مستضعف یا دفع هجوم مشرکان آماده قبل از اقدام آنها است.

البته گاهی نگاه بعضی عالمان به جنگ اسلام نگاهی ناصحیح و مانند نگاه مخالفان است. مخالفان اسلام مدعی هستند که قرآن و اسلام اجازه داده با دست بردن به شمشیر افراد را وادار به پذیرش دین و اسلام کنیم و بدون این که آیه‌ای از قرآن یا مؤیدی از سنت پیامبر ارائه دهند، بر این ادعا پافشاری دارند و بعضی عالمان دین هم مانند آنان مدعی هستند می‌توان با توسل به شمشیر کافران و مشرکان را به پذیرش دین واداشت و منکران جهاد ابتدایی را خودباخته در برابر فرهنگ غرب می‌شمارند؛ بدتر این که ضمن اعتراف به نبودن هیچ دلیلی بر این ادعا، مدعی می‌شوند بالاخره امام زمان(عج) خواهد آمد و با توسل به شمشیر جهان را به پذیرش اسلام وادار خواهد کرد! «اما جواز جهاد ابتدایی در اسلام از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد. فقهای شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند و در اصل جواز جهاد ابتدایی اختلافی بین آنان نبوده و نیست... تردید در این که آیا در قرآن کریم آیه‌ای دال بر جواز یا وجوب جهاد ابتدایی وجود دارد یا نه؛ یا تردید در این که در زمان حیات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) جهاد ابتدایی رخ داده است یا خیر، هیچ یک به اصل مشروعیت جهاد ابتدایی که از مسلمات فقه است ضربه‌ای وارد نمی‌آورد. حتی اگر ثابت شود که در همه طول تاریخ اسلام، چه در عهد پیامبر گرامی ﷺ و چه پس از آن حضرت، تاکنون هیچ گاه جنگی با ویژگی‌ها و علائم جهاد ابتدایی رخ نداده است، با این حال باز هم در جواز آن تشکیک و خللی راه نمی‌یابد. سرانجام روزی فرا خواهد رسید که در آن روز به

فرمان ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جهاد ابتدایی صورت می‌گیرد؛ تا سراسر جهان فرمانبر حق و عدالت و حکومت واحد و جهانی آن حضرت گردند»^{۱۱}

عجبا! گویا امام زمان دین جدیدی می‌آورد و بر سنتی غیر سنت پیامبر عمل می‌کند! بله؛ اسلام و قرآن ما را به بی تفاوتی در برابر گمراهی و ضلالت انسان‌ها فرخوانده بلکه به دعوت به نور، حیات و هدایت که در پرتو پذیرش اسلام حاصل می‌شود، مأمور کرده است ولی می‌گوید تعالیم دین، فطری و مطلوب فطرت سالم انسانها و جذاب و گیرا است و شما اگر بتوانید این تعالیم را بیان کنید و زیبایی و اتقان آن را بنمائید، همه انسان‌های حق طلب را به دین جذب خواهید کرد و حق ستیزان را به تکاپو وخواهید داشت و آنان ناچار خواهند شد برای دفاع از منافع شیطانی خود و برای حفظ سلطه ظالمانه‌شان بر مظلومان حق طلب، دست به شمشیر ببرند و آن گاه شما وظیفه دفاع و سرکوب مهاجم عدالت ستیز را خواهید یافت. تاریخ پیامبران و منادیان عدالت، کرامت و آزادی انسانی هم گواه بر این ادعا است.

امام زمان(عج) هم بر سیره جد بزرگوارش عمل می‌کند و تشنگان عدالت و حق را به سرچشمه حق و عدالت رهنمون خواهد گشت و سیل بیکران حق جویان عدالت طلب که از همه جا سرخورده شده‌اند، به سوی او سرازیر خواهد شد و طبیعی است که طاعوت‌های آن زمان برای حفظ منافع خود علیه او و یارانش شمشیر بکشند و امام هم جز مقابله و دفاع و سرکوب مهاجمان، چاره‌ای نخواهد داشت.

علامه طباطبایی ذیل آیات ۱۹۰-۱۹۵ بقره می‌نویسد: «قتال در اسلام جنبه دفاع دارد، اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار، از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند، حقی که

■ **ستمگران با هجوم به منادیان حق، عدل و آزادی صلح را از بین برده و فضا را جنگی می‌کنند تا هدایتگران را خفه کنند و از سخن هدایتگرانه بازدارند. در این زمان دستور به جنگ و دفاع برای رسیدن به صلح صادر می‌شود تا فضای مناسب برای سخن گفتن و هدایتگری ایجاد شود و حفاظت گردد. پس جنگ دین در خدمت صلح و ایجاد کننده و حافظ آن است.** ■



جنگ مقدس

دین در عین آن که خواستار و مدافع صلح است، ولی به ناچار در مواقعی جنگ را برای ایجاد و حفظ صلح به کار گرفته است و لذا آیات زیادی در تشویق به قتال وارد شده و ممکن است این سؤال در ذهن بیاید که چرا قرآن آن قدر به جهاد تاکید دارد؟ پذیرش اسلام با جنگ و به زور شمشیر است یا به دل و با جلب انسان به وسیله تاییدن نور الهی در آن؟ بنا بر بیان قرآن اگر کافران بعد از شنیدن بیان و تبلیغ مسلمانان ایمان نیاورند که به قول قرآن عذابی عظیم در انتظارشان است، پس دیگر جنگ و کشتن چرا؟ برای یافتن جواب قانع کننده باید به جنگ و ماهیت و اقسام آن نگاهی بیندازیم.

جنگ دو نوع است:

۱. جنگ ابتدایی برای تحمیل سلطه و تحمیل عقیده اعم از حق و باطل] و به بردگی گرفتن انسانها که از نظر عقل و انصاف زشت است و با این که سراسر تاریخ پر از چنین جنگهای ظالمانه‌ای است، با این وجود همه انسانهای حق طلب و آزادی خواه آن را محکوم کرده‌اند.

۲. جنگ دفاعی برای دفاع از آزادی، وطن، خانمان، دین و عقیده که از سوی ظالمان تحمیل‌گر مورد هجوم واقع شده است. این نوع جنگ نزد همه ملت‌ها مقدس بوده، تحسین شده و همه ملت‌ها به مدافعان خود افتخار کرده‌اند و از صحنه‌های دفاع و جانبازی در مقابل مهاجمان ظالم، کتاب‌ها نوشته و فیلم‌ها ساخته و به دنیا نشان داده‌اند.

اسلام دینی است که به هیچ وجه جنگ نوع اول را اجازه نمی‌دهد و هیچ آیه و روایتی در جواز یا تائید چنین جنگی یافت نمی‌شود. اگر کسی توانست فقط یک آیه یا روایت ارائه دهد که اسلام به مسلمانان اجازه هجوم به مردم برای گسترش سلطه یا تحمیل عقیده یا سلب آزادی آنان را داده باشد، ما می‌پذیریم که اسلام دین جنگ و تحمیل است.

اما در مقابل؛ آیات بسیاری مسلمانان را به دفاع از آزادی، جان، مال، ناموس، وطن و دین خود فراخوانده و به سرکوب محکم و قاطع متجاوزان، توحید ستیزان، بردگی طلبان و سلطه جویان تشویق کرده و به یاری مظلومان تحت ستم که مورد تجاوز واقع شده‌اند و به آزادی و جان و مال و ناموس آنان تجاوز شده، برانگیخته است.

تمام جنگ‌های پیامبر اسلام و امیرمؤمنان، دفاعی بوده‌اند و

فطرت سلیم هر انسانی به بیانی که خواهد آمد آن را برای انسانیت قائل است، آری از آنجایی که قتال در اسلام دفاع است، و دفاع بالذات محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد، به خلاف جنگ که معنای واقعی تجاوز و خروج از حد و مرز است، لذا قرآن کریم دنبال فرمان قتال فرمود:

﴿وَلَا تُجَادُوا اللَّهَ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيُجِبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ تجاوز مکنید

که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

نهی از اعتدای نهی است مطلق، در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، و نیز قتال ابتدایی، و قتل زنان و کودکان، و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن، و امثال اینها، که سنت نبویه آن را بیان کرده است»^{۱۲}

■ **خدا خودش اگر اسلام تحمیلی و ظاهری را می‌خواست، می‌توانست کاری کند که همه از ترس اسلام بیاورند و تسلیم شوند ولی نه خودش انسان‌ها را به اجبار و از سر ترس به اسلام وارد کرده و نه به بندگان چنین اجازه‌ای داده است.**

■

هیچ موردی جنگ تجاوزگرانه و هجومی نمی‌توانید بیابید. اگر توانستید یک مورد در جنگ‌های اسلام در زمان پیامبر و امیر مؤمنان بیابید که به منطفه‌ای برای گرفتن آزادی یا اموال یا سرزمین آنها یا تحمیل عقیده بر آنها، هجوم برده باشند، آن گاه می‌توانید اسلام را دین جنگ بنامید اما جنگ‌های دفاعی اسلام فراوانند و این از مظلومیت مسلمانان از یک طرف و شهامت و حریت آنان از طرف دیگر حکایت می‌کند و باعث افتخار است.

مظلومیت آنها که این قدر از سوی دشمنان مختلف و رنگارنگ مورد هجوم بودند و حریت و شهامت آنها که با وجود همه سختی‌ها و مصیبت‌های جنگ، حاضر نشدند ذلت بپذیرند و زندگی آزادانه زیر سایه شمشیرهایشان را بر راحتی بندهوار و ذلیلانه ترجیح دادند. قرآن هم مکرر و پی در پی مسلمانان را به دفاع جانانه و با تمام توان دعوت کرده و بر این دفاع وعده پاداش عظیم داده است. آیا باید متجاوزان را با فرش قرمز و دسته گل استقبال کرد و با افتخار یوغ بردگی آنها را به گردن گرفت یا آنها را کشت و کوبید تا تسلیم شوند و شوکت و حاکمیت اسلام را بپذیرند؟

تقسیم بندی دیگر جنگ از نگاه قرآن

در قرآن جنگجویان به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای که در راه طاغوت، شیطان و هواهای نفسانی می‌جنگند و هدفشان به بردگی گرفتن انسان‌ها و مالک شدن امکانات آنها و گستردن سلطه و حکومت‌شان با توسل به زور و به صورت تحمیلی است. گروه دوم در راه خدا و برای سرکوبی ظالمان ستم کننده به بندگان خدا و برای آزادی مظلومان تحت ستم و... می‌جنگند که اینها مجاهدان راه خدایند. قرآن فقط به جهاد در راه خدا دعوت کرده و گروه دوم را ستوده است. به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^{۱۳} و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست ندارد.

﴿وَلَا يَرْاؤْنَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِيَارِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾^{۱۴} پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ

الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^{۱۵} چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلیش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۱۶} و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شُرک و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾^{۱۷} و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند، احاطه (و آگاهی) دارد!

بنا بر آیات بالا مجاهدان راه خدا با ستمگران و سلطه جویان شمشیر به دست می‌جنگند، با سلطه جویانی که تا مؤمنان را از ایمان منصرف نکنند دست از شمشیر ستم برنمی‌دارند، با ستم پیشگانی که زنان و مردان و کودکان ضعیف را به بند کشیده و در پنجه ظالمانه خود می‌فشارند و فریاد دادرسی آنان را به آسمان بلند کرده‌اند، با جبارانی که دام‌های فتنه و شکنجه و شلاق بر سر راه مؤمنان پهن کرده‌اند تا با انداختن آنان به دام شکنجه، به دست کشیدن از دین خدا وادارند و آزادی انسان‌ها را لگد مال کرده‌اند، با ستمگران متکبری که گرن فرازی پیشه ساخته و با خودنمایی راه خدا را بر بندگان او بسته‌اند. کدام وجدانی است که چنین جنگ و چنین جنگجویانی را محکوم کند؟

بر خلاف ادعای دشمنان، قرآن هیچ گاه به مسلمانان اجازه

قبل از قتال با دشمن واجب است و باید آنان را به اسلام دعوت کرد که اگر پذیرفتند دیگر قتالی نخواهد بود ولی اگر این پیشنهاد از سوی مهاجمان رد شد، دیگر آنان از ولایت خدا خارج شده‌اند و کشتنشان جایز است.^{۲۰}

■ آیاتی که در مورد قتال وارد شده همه فقط به قتال با متجاوزان ستم پیشه و دفاع از کیان دین و جامعه دینی و دین‌داران دعوت می‌کند و دو گروه را استثنا کرده و به مؤمنان اجازه جنگ و کشتن آنها را نمی‌دهد. ■

نداده با مشرکان یا اهل کتاب ابتدا به جنگ و قتال کنند و در جنگ و قتال هم آنان را از زیاده روی و زیر پا نهادن اصول انسانی و... منع کرده و خشونت را در حدا اقل لازم اجازه داده است.

مخالف با جنگ و کشتار بین غیرمسلمانان

۱. اسلام نه تنها مسلمانان را از جنگ ظالمانه با غیر مسلمانان نهی کرده بلکه حتی از کمک به جنگ‌های ظالمانه غیرمسلمانان با هم نیز نهی کرده است. به روایت زیر توجه کنید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفِتْنَيْنِ تَلْتَمِيزَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَيْبُعُهُمَا السِّلَاحَ؟ فَقَالَ بَعْهُمَا مَا يَكْتُمُهُمَا الذَّرْعُ وَالْحَفِيْنُ وَ نَحْوُ هَذَا»^{۱۸}؛ راوی از امام صادق می‌پرسد: اگر دو گروه باطل و مخالف اسلام با هم درگیر جنگ و کشتار شدند، آیا جایز است با فروش سلاح آنان را در کشتن همدیگر کمک کنیم؟ [به قول غلط مشهور که «ز هر طرف که شود کشته، سود اسلام است» تمسک جویم و آتش جنگ و کشتار را شعله‌ور کنیم و بر آن با فروش سلاح، هیزم بریزیم؟] امام می‌فرماید: حق داری ابزار نظامی دفاعی که تلفات را کم می‌کند مثل زره، سپر و...؛ به آنان بفروشی.

وقتی اسلام نمی‌پسندد که کفار خودشان به جان هم بیفتند و همدیگر را بکشند و از شعله‌ور شدن چنین جنگی هم بیزار است، طبیعی است که از کشتار غیر مسلمانان به دست مسلمانان جز به حق و ضرورت بیزارتر است.

۲. سیره پیامبر و امام علی این گونه بود که شروع به قتال نکنند و اولین تیر از اردوی مسلمانان پرتاب نشود. پیامبر وقتی امام علی را برای فتح قلعه خیبر بعد از چند روز درگیری فرستاد، باز هم به او دستور داد: برو تا به میدانگاه قلعه‌شان فرود آیی آن گاه آنان را به پذیرفتن اسلام دعوت کن که اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند از گله شتران سرخ موی تو را بهتر است.^{۱۹} امام علی هم قبل از درگیری و شروع جنگ با ستمگران زمانه خویش، افرادی را به میدان می‌فرستاد و طرف مقابل را به پذیرش حکمیت قرآن دعوت می‌کرد و با شروع جنگ از طرف دشمن، اجازه دفاع و کشتار می‌داد.

علامه طباطبایی می‌نویسد: آیه ۱۹۳ بقره دلالت دارد که



